

## تقابل افراط گرایی و عدالت خواهی

### (تأملی در سیره علوی)

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی<sup>۱</sup>

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

#### خلاصه

برای داشتن درکی درست از افراط گرایی می‌توان سیره امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان شاخص عدالت محوری مورد بررسی قرار داد. در پایان دوره خلیفه سوم، بسیاری از مسلمانان بر علیه او قیام کردند و فضای تند سیاسی، عده‌ای را به افراط گرایی سوق داد و با استقرار دولت علوی افراط گرایی از دو سو، این دولت را در محاصره خود گرفت، عده‌ای از جبهه مخالفان همانند خوارج به معارضه برخاستند و برخی دیگر از جبهه دوستان از سر عشق و علاقه به تند روی پرداختند. این دوستان که شاخص عدالت را کنار گذاشتند، می‌خواستند با تحمیل رأی و اعمال فشار برای بیعت گرفتن، به زندان افکندن متهمان، برخورد خشن با همه مخالفان، حذف عناصر عاقل و اقدامات تند علیه دشمنان، دولت علوی را «تحکیم» کرده و نظام را «تثبیت» کنند و در این بین امیرالمؤمنین (ع) به شدت در برابر این گروه افراطی و خواسته‌های آنان مقاومت می‌کرد.

کلیدواژه‌ها: عدالت، افراط، بیعت، انقلاب

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail: m.soroosh.mahallati@gmail.com

عدالت به نقطه اعتدال که در برابر افراط و تفریط قرار دارد و حد وسط شناخته می‌شود، تفسیر شده است. (۱)، در فقه هم همین تلقی و تفسیر مورد تأیید قرار گرفته و گفته شده است که: «العدالة هی التوسط بین الافراط و التفریط» (۲) امام خمینی که در آثار مختلف خود این موضوع را دنبال کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که «عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط» (۳)، البته تشخیص «حد وسط» و «نقطه اعتدال» کار ساده و آسانی نیست و چه بسا افراط گرایان، تندترین رفتارهای خود را، مصداق عدالت بدانند و یا در داوری نسبت به رفتارهای عادلانه دیگران، به ایشان نسبت «کند روی» و تفریط و یا سازش کاری دهند.

باور شیعیان به امامت امیرالمؤمنین و پیوند ناگسستنی وی با عدالت، شاخصی در اختیار آنان قرار می‌دهد که بر مبنای آن، تشخیص «افراط» و «تفریط» دشوار نخواهد بود و با توجه به سیره آن حضرت می‌توان تحلیل کرد که:

الف) در جامعه علوی، چه زمینه‌هایی برای افراط گرایی وجود داشت؟

ب) افراط گرایان در میان اصحاب حضرت، چگونه عمل می‌کردند؟

ج) افراط گرایان برای اقدامات تند و افراطی چه توجیهی داشتند؟

د) افراط گرایان چه فرجامی برای دولت علوی رقم زدند؟

هـ) امیرالمؤمنین (ع) در برابر افراط گرایان چه موضعی داشتند؟

#### انقلاب زمینه ساز افراط گری

فرهنگ جاهلیت، فرهنگ افراط گری بوده، اعراب که به تعصیب شهره بودند، هرگز با رسیدن به قدرت، حاضر به رعایت اعتدال نبودند و لذا اگر یک کشته می‌دادند، به قصاص قاتل بسنده نمی‌کردند و در جنایت بر عضو هم به مقابله به مثل حاضر نمی‌شدند و به کمتر از قتل رضایت نمی‌دادند و قرآن آنان را از زیاده روی و اعتداء بر حذر می‌داشت و حتی در جهاد هم بر ایشان هشدار می‌داد که زیاده روی نکنید: «و لاتعتدوا» (سوره بقره آیه ۱۹۰)

این فرهنگ اعتدا و تجاوز که با بعثت نبوی، کنترل گردید، پس از وفات حضرت بار دیگر سربرآورد و عناصر افراطی میدان دار شدند. ولی در پایان دوره عثمان و فراگیر شدن روحیه عصیان و اعتراض در میان مسلمانان، زمینه‌های جدیدی برای افراط گری فراهم آمد و این بار «شورش و انقلاب» بهانه تازه‌ای به دست انقلابیون داد تا به این عنوان دست به رفتارهای خلاف قاعده زده و از مسیر اعتدال خارج شوند.

وقتی که انقلاب فراگیر شد، جبهه وسیع و گسترده‌ای را در بر گرفت، جبهه‌ای که یک سوی آن طلحه و زبیر و عایشه و سوی دیگر آن کمیل بن زیاد، مالک اشتر و عمار یاسر و محمد بن ابی بکر بودند.

امیرالمؤمنین (ع) هرچند به شدت به اعمال خلیفه اعتراض داشت و او را شایسته این منصب نمی‌دانست، ولی روشهای تند انقلابیون را تأیید نمی‌کرد. او نه تنها رهبری انقلاب را برعهده نگرفت، بلکه بارها برای مهار و کنترل انقلابیون اقدام کرد، ولی آنها به کمتر از «حذف» رضایت نمی‌دادند. وقتی که ششصد نفر از مصریان برای اعتراض به مدینه آمدند و با عثمان ملاقات کردند،

خلیفه از حضرت خواست که وساطت کند تا آنان بازگردند، حضرت پذیرفت و از آنها خواست که آرام باشند. استدلال امام در این مرحله آن نبود که خلیفه بی گناه است و اعتراض انقلابیون بی مورد است، بلکه امام می‌گفت:

این اعتراضات تند، شما را در مسیری قرار می‌دهد که آینده آن روشن نیست، در حالی که آنها گمان می‌کردند که با کنار گذاشتن خلیفه، همه چیز اصلاح خواهد شد، امام هشدار می‌داد که عاقبت این کار معلوم نیست! یعنی امیدها و آرزوهای شما بیش از آنکه بر شناخت واقعی اوضاع مبتنی باشد، از شور و احساسات ناشی می‌شود: «یا هؤلاء تلبثوا و لاتسرعوا الی شیء لا تعرفون عاقبته». ولی آن جماعت انقلابی، همان شعار را تکرار می‌کردند که به غیر از کناره‌گیری خلیفه، رضایت نمی‌دهیم: «فقالوا هیهات، لا نقتع منه الا بالاعتزال عن هذا الامر». (۴)

شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

وقتی در اثر فشار انقلابیون خلیفه به مسجد آمد و بر فراز منبر، اظهار ندامت و پشیمانی کرد و قبول کرد به اصلاحات تن دهد امام علیه السلام از آنان خواست که این عذرخواهی را بپذیرند و از شعار اسقاط خلیفه صرف نظر کنند: «اتقوا الله! مالکم و للرجل؟! اما رجع عما انکرهتموه؟ اما تاب علی المنبر توبه جهر بها؟» ولی خلیفه با ادامه دادن روش خود، این حمایت حضرت را از دست داد.

البته انقلابیون، حتی آنها که از ارادتمندان امیرالمؤمنین (ع) بودند و برای به قدرت رسیدن حضرت تلاش داشتند، بلافاصله با قتل خلیفه و پدید آمدن ابرهای تیره اختلاف و درگیریهای داخلی، به خطاهای محاسباتی خود پی بردند و پذیرفتند که هرچند خلیفه، لیاقت و شایستگی این مقام را نداشته، ولی با اقدام آنها، دشمنان فرصتهای جدیدی برای ترک تازی پیدا کرده‌اند. از این رو بعدها که عمروعاص از عمار یاسر - که از سران انقلابیون بود - پرسید که درباره قتل عثمان چه نظری دارد؟ عمار در پاسخ گفت: این کار راههای هر فساد و تباهی را به روی شما گشود: «فتح لکم باب کل سوء» (۵)

جالب آن است که امیرالمؤمنین (ع) در اوج انقلاب، علاوه بر آن که مخاطرات انقلاب را به انقلابیون گوشزد می‌کرد، به شخص خلیفه نیز هشدار می‌داد که اگر به تغییر روش خود تن ندهد و کار به قتل خلیفه بیانجامد، مشکلات جدیدی بروز خواهد کرد و قتل و درگیری در میان مسلمانان پیوسته ادامه خواهد داشت. لذا خلیفه را به خدا قسم می‌داد که نگذارد کار به آنجا بیانجامد. امام (ع) به جای آن که در ضمیر خود از حذف خلیفه شاد باشد چرا که امکان به قدرت رسیدن او را فراهم می‌کند، از چنین حادثه‌ای بیمناک بود و عواقب آن را ناگوار می‌دانست. خطبه ۶۴ نهج البلاغه، که گزارشی از وساطت حضرت بین انقلابیون و عثمان است به این جملات می‌رسد که «و انی ائتشدک الله ان لاتکون امام هذه الامه المقتول، فانه کان یقال یقتل فی هذه الامه امام یفتح علیها القتل و القتال الی یوم القیامه»

علاوه بر این امیرالمؤمنین (ع) که بر مبنای عدالت، شیوه ناعادلانه خلیفه را تخطئه می‌کرد، بر اساس همین مبنا نیز شیوه افراط گرایانه انقلابیون را هم تخطئه می‌کرد، امام نه تنها کار آنها را از نظر «منطق عقل» و تدبیر و آینده نگری قابل نقد می‌دانست، بلکه اقدامات آنها را از نظر «منطق عدل» و دوری از تند روی و افراط گری نیز قابل قبول نمی‌دانست. لذا وقتی درباره قتل عثمان نظر می‌داد، هم عثمان را محکوم می‌کرد و هم شیوه انقلابیون را: «استأثر فأساء الاثره و جزعتم فأسأتم الجزع». یعنی عثمان شیوه بدی در خود کامگی در پیش گرفت و شما هم شیوه بدی در اعتراض داشتید. (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)

این نقد حضرت اشاره به همان تندروی‌هایی است که انقلابیون آن روزها داشتند و شرح آن به تفصیل در تاریخ آمده است، از آن جمله:

۱- انقلابیون و از آن جمله مالک اشتر که با هزار نفر از کوفه آمده بود، خانه عثمان را در محاصره خود درآوردند و اجازه ورود آب هم به خانه او نمی‌دادند. (۶) و در همین شرایط بود که امیرالمؤمنین (ع) برای رساندن آب به خلیفه اقدام کرد. (۷)

۲- انقلابیون به جای قتل بدون زجر، او را زیر لگدهای خود قرار داده و با ضربه به سر و فرو کردن نیزه بر بدن او، او را به قتل رساندند، در العقد الفرید، همسر خلیفه به نام نائله، گزارشی از مشاهدات خود از این وضع فجیع ارائه کرده است. (۸)، محمدبن ابی بکر و عمروبن حمق، از عناصر فعال در این ماجرا بودند. به نقل مسعودی، امیرالمؤمنین (ع) در این شرایط برخی از نزدیکان خود را برای جلوگیری از این اقدامات به خانه عثمان فرستاد. (۹)

۳- پس از قتل خلیفه، انقلابیون اجازه تشییع جنازه او را ندادند، سه روز بدن او رها شده بود و حتی دخترش حق نداشت که برای پدر گریه کند، از غسل و نماز بر بدن او نیز ممانعت کردند و اجازه دفن او را در بقیع ندادند و در خرابه مجاور آن که یهودیان دفن می‌شدند او را دفن کردند، این محل بعداً به بقیع متصل گردید. (۱۰)، البته امیرالمؤمنین در همه این مراحل، انقلابیون را از این اقدامات منع می‌کرد. (۱۰)

نمودهای افراط گرایی

پس از قتل خلیفه و بعد از آنکه مسلمانان با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کردند، جبهه انقلابیون دچار تشقت گردید، عده ای بر پیمان خود با حضرت استوار ماندند و عده‌ای دیگر از حضرت فاصله گرفتند و یا به مقابله برخاستند، افراطی گری در میان گرفته دوم و از آن جمله ناکثین و مارقین، ماجراهای مفصلی دارد که فراوان بازگو شده است و لذا بازخوانی پرونده تکفیریانی مانند خوارج که روزگاری «با» امیرالمؤمنین بودند و روزگار دیگر «بر» حضرت خروج کردند، در این جا ضرورتی ندارد، ولی نباید فراموش کرد

که آثار افراطی گری در میان اصحاب و یاران حضرت نیز، تا پایان دوره خلافت امام (ع)، حضور داشت، اعضای این جریان چون به پیشوای خود باور قلبی و اعتقاد راسخ داشتند، لذا تندرویهایشان به جداشتن از حضرت نینجامید، ولی پیوسته در سخنان و رفتارهایشان، تندروی ظهور می‌کرد و امیرالمؤمنین (ع) در برابر خواسته‌هایشان مقاومت می‌کرد. هرچند گاه فضا سازیهایشان، ابتکار عمل را از حضرت می‌گرفت و امام را به اقدامات ناخواسته، وادار می‌کرد.

از این رو جامعه در دوره حکومت امیرالمؤمنین (ع)، با دو جریان افراطی مواجه بود، جریانی که در برابر امام (ع) قرار داشت مانند خوارج و جریانی که در کنار امام (ع) قرار دارد و نمی‌خواهد از دستور حضرت تخطی کند. برای درک درست از افراطی گری در میان پیروان حضرت، باید عملکرد این گروه دوم، مورد تأمل قرار گیرد. نمونه‌ای از این مواضع در اینجا ذکر می‌گردد:

#### ۱- بیعت تحمیلی

بیعت با امیرالمؤمنین (ع)، در فضایی کاملاً آزاد انجام گرفت و هیچ تهدیدی وجود نداشت و از این رو برخی از مسلمانان به بهانه‌های واهی، از بیعت کردن امتناع کردند. در این شرایط، برخی از یاران حضرت، شیوه بیعت تحمیلی و رأی زوری را پیشنهاد می‌کردند. البته نیت و قصد آنان خیر بود و گمان می‌کردند که با زور و فشار می‌توان جلوی مخالفتها را گرفته و جامعه‌ای یکدست پدید آورد. از این رو مالک اشتر به این باور بود که با زور باید افرادی مانند عبدالله بن عمر را وادار به بیعت کرد و اگر تسلیم نشوند باید گردن شان را زد! لذا درباره او به امام (ع) گفت: عبدالله احساس امنیت و آزادی می‌کند که حاضر به بیعت نیست و خود را از تازیانه و شمشیر شما در امان می‌بیند، اجازه دهید تا گردن او را بزنم! امام فرمود: من بیعت از روی اکراه نمی‌خواهم، او را آزاد بگذارید: «فقال الاشتر: ان هذا امن من سوطك و سيفك فدعني اضرب عنقه، فقال (ع): لست اريد ذلک منه علی كره، خلّو سبيله»

مالک اشتر علاوه بر اینکه برای گردن زدن امثال عبدالله بن عمر، توجیه سیاسی داشت، می‌توانست توجیه فقهی نیز ارائه کند، همان توجیه که می‌گوید: بیعت با امام مسلمین و یا رأی دادن به او یک «تکلیف» است و هر کس که از وظیفه خود امتناع می‌کند، می‌توان او را با اعمال قدرت و فشار، به آن وادار کرد. (ر.ک: ۱۱)

#### ۲- حبس متهمان

برخورد با کسانی که مورد سوء ظن قرار می‌گیرند و اقدام به دستگیری و حبس آنان، در جهت جلوگیری از اقدامات تخریبی شان، یکی از خواسته‌های عناصر افراطی است و گاه افرادی که به عقل و تدبیر هم شناخته می‌شوند این گونه شیوه‌ها را تجویز و توصیه می‌کنند. مثلاً ابن عباس به امیرالمؤمنین (ع) پیشنهاد کرد که چون طلحه و زبیر در صددند که به مکه بروند و در آنجا زمینه شورش و عصیان را فراهم آورند، آنها را زندانی کند و بدین وسیله جلوی فتنه آنها را بگیرد. ولی امیرالمؤمنین (ع) به چنین پیشنهادهایی تن نمی‌داد و آن را ظلم می‌شمرد و مجازات قبل از جرم را ناعادلانه می‌دانست: «یابن عباس أتا مرونی بالظلم بدأ و بالسیئه قبل الحسنه و اعاقب علی الظننه و التهمه، کلا! » (۱۲)

#### ۳- برخورد با معتزلان و کناره گیران

در حکومت علوی، کسانی که با حضرت بیعت نکرده بودند، از امنیت و آزادی برخوردارند و تا وقتی در برابر حکومت دست به قیام نمی‌زدند، کسی متعرض آنها نمی‌شد، ولی افراد تندرو این‌گونه مماشات و سماجت را نمی‌پذیرفتند و خواهان برخورد انقلابی با این گروه بودند، مثلاً محمد بن ابی بکر وقتی به عنوان استاندار مصر به آنجا رفت، در فاصله کمتر از یک ماه، معتزلین (کسانی که از بیعت کناره‌گیری کرده بودند) را احضار کرده و اخطار کرد که یا تسلیم می‌شوید و ما را می‌پذیرید و یا باید مصر را ترک کرده و از شهرهای ما بیرون روید: «اما ان تدخلوا فی طاعتنا اما ان تخرجوا من بلادنا» و چون آنان مقاومت کردند، محمد بن ابی بکر، با آنها درگیری خونین پیدا کرد. این درحالی بود که استاندار قبل - قیس بن سعد - به آنها امنیت داده بود. (۱۳)

#### ۴- حذف عاقلان

افراطیها برای آنکه همه امور را به قبضه خود درآورند، چاره‌ای جز «حذف» عناصر معتدل و با تدبیر ندارند و برای اینکه در حذف موفق شوند به ناچار ابتدا باید با القای سوء ظن و طرح تحلیلهای غیرواقعی آنان را در معرض اتهام قرار داده و جو روانی بر علیه آنان به وجود آورند. به نظر می‌رسد که یکی از عاقلترین و با تدبیرترین اصحاب امیرالمؤمنین - بلکه عاقلترین آنها - قیس بن سعد بن عباده است که همگان او را به این صفت معرفی کرده‌اند. او در ابتدا از طرف حضرت، استاندار مصر شد، پس از چندی معاویه باب مکاتبه با او را گشود و قیس در مرحله اولیه، با ادبیات سیاسی مبهم و تعبیرات دو پهلو، پاسخ معاویه را داد تا اهداف واقعی او آشکار شود، معاویه که از وی بسیار نگران بود به جنگ روانی روی آورد و اعلام کرد که قیس با من سازش کرده است و در این باره سند مجعولی را منتشر کرد. با این شیطنت معاویه، بخشی از عناصر ساده لوح یا تند رو در میان اصحاب امیرالمؤمنین (ع) تحت تأثیر قرار گرفته و با دامن زدن به شایعات از حضرت خواستند که او را عزل کند، امام (ع) آن نسبتها به قیس را نمی‌پذیرفت و می‌فرمود «انی والله ما اصدق بهذا علی قیس»، ولی عبدالله بن جعفر اصرار داشت که باید او را عزل کرد زیرا نباید روزه شک دار گرفت: «دع ما یریبک الی مالا یریبک» و البته عبدالله سعی می‌کرد که با عزل قیس، زمینه استاندار شدن برادرش محمد بن ابی بکر - که از مادر بایکدیگر مشترک بودند - را فراهم کند. (۱۴)

به هرحال به تعبیر آیه اله احمدی میانجی، اطرافیان ناآگاه و تند رو امام (ع)، امام را مجبور کردند که قیس را عزل کند: «الجئوه (ع) الی عزل قیس» (۱۵) و به تعبیر علامه مجلسی، این فشارها نمونه‌ای از همان فشارهای خوارج بود که در صفین به قبول حکمیت

انجامید و در حالی که حضرت نظر دیگری داشت، در شرایط اضطراری به خواسته ایشان تن داد. (۱۶) و وقتی آثار منفی این تندروها آشکار گردید، که محمد بن ابی بکر به مصر رفت و در اثر عدم تدبیر کافی و بالاخره با شهادت او، بحران مصر بالا گرفت و در نهایت مصر سقوط کرد، در حالی که با مدیریت و تدبیر و سیاست شخصیتی مانند قیس جلوی این فاجعه را می‌توانستند بگیرند. چه این که حضرت، پس از وی، نظر به استانداری هاشم بن عتبّه داشت که مانع شدند و پس از شهادت محمد بن ابی بکر، امام تصریح کرد که اگر هاشم اعزام شده بود، عرصه به دست دشمنان نمی‌افتاد و فرصت سوزی نمی‌شد: «و قد اردت تولیه مصر هاشم بن عتبّه و لو وليته اياها لما خلى مهم العرصه و لا انهزم الفرصه» (نهج البلاغه، خطبه ۶۶)

#### ۵- تندروی در برخورد با دشمنان

در میان اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بزرگانی بودند که از سر عشق به حضرت و به دلیل شدت عداوت نسبت به دشمنان وی، تقاضای برخوردهای تند با دشمنان را داشتند و چه بسا توصیه‌های حضرت به رفق و مدارا، برایشان غیر قابل تحمل بود، مثلاً امیرالمؤمنین (ع) با پایان یافتن جنگ جمل، اعلام عفو عمومی کرد و از تعقیب سپاهیان دشمن تعرض به مجروحان آنها منع کرد، ولی این شیوه برای عمار یاسر، سنگین بود و به فرموده امام سجاد، او مردی تند و تیز بود، لذا توقعات دیگری داشت: «ان ابا اليقظان كان رجلاً حاداً». ولی امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آن گونه که پیامبر بعد از فتح مکه با مشرکان رفتار کرد، با سپاه بصره برخورد می‌کنم. (۱۷)

همین خصلت روحی و سیاسی سبب آن می‌شد که گاه این گونه افراد به رفتارهایی دست بزنند، که خواسته یا ناخواسته با شیوه و سبک امیرالمؤمنین (ع) ناسازگار باشد، چه این که در جریان جنگ جمل، چنین اتفاقی به دور از چشم حضرت توسط مالک اشتر افتاد، ماجرا این است که یک بار ابوحمزه ثمالی به امام سجاد گفت چرا امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل و در برخورد با مسلمانان طاغی، رفتاری برخلاف رفتار بزرگوارانه پیامبر با مشرکان داشت؟ امام سجاد بسیار ناراحت شد و فرمود: حضرت علی (ع) همان سیره پیامبر را داشت، ولی جریان این است که وقتی مالک اشتر فرماندهی خط مقدم را برعهده داشت امام به او کتباً دستور داد که فراریان را تعقیب نکند و مجروحان را آزار ندهد، نامه به مالک رسید و او آن را جلوی زین اسب خود قرار داد و به جنگ ادامه داد و اصحاب جمل را از دم درو کرد و تا خانه هایشان تعقیب و پس از آن نامه را برداشت و خواند و مضمون آن را به سپاهیان خود اعلام کرد! (۱۸)

نمونه‌های فوق به عنوان نمودهایی از تند روی و افراط گرایی، نشان می‌دهد که این گرایش ناشایسته اخلاقی و سیاسی را فقط در مخالفان نباید دید و حتی کسانی که به رأس هرم قدرت در حکومت اسلامی نزدیک اند، از این آفت، مصونیت ندارند. از این رو باید بررسی کرد که ریشه این مشکل در کجاست؟ و چرا افراد شایسته نیز ممکن است به آن دچار شوند؟ و راه مقابله با این آسیب چیست؟ و چگونه می‌توان جامعه اسلامی را در مسیر تعادل و به دور از افراط و تفریط، مدیریت کرد؟ امید است در فرصتهای دیگری به این موضوع برگردیم.

#### منابع

- ۱- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه. ج ۹. بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۹۸۱، ص ۹۰.
- ۲- فاضل هندی، محمد بن الحسن. کشف الثام. ج ۴. قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۷.
- ۳- امام خمینی، روح اله. شرح حدیث جنود عقل و جهل. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷.
- ۴- شیخ مفید، محمد بن نعمان. الجمل. قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۳۷.
- ۵- نصر بن مزاحم. وقعه صفین. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۸.
- ۶- ابن قتیبّه، عبدالله بن مسلم. الامامه والسیاسه. ج ۱. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰، ص ۳۸.
- ۷- شیخ طوسی، محمد بن الحسن. امالی. ج ۲. قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴، ص ۳۲۵.
- ۸- ابن عبد ربه، احمد بن محمد. العقد الفرید. ج ۵. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۵۰.
- ۹- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب. ج ۲. قم: دارالهجره، ۱۴۰۹، ص ۳۵۳.
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک. ج ۴. بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷، ص ۴۱۲.
- ۱۱- منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولایه الفقیه. ج ۱. قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹، ص ۵۷۱.
- ۱۲- شیخ مفید، محمد بن نعمان. الجمل. قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۶۷.
- ۱۳- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. شرح نهج البلاغه. ج ۶. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴، ص ۷۳.
- ۱۴- ثقفی، ابراهیم بن محمد. الغارات. ج ۱. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۷.
- ۱۵- احمدی میانجی، علی. مکاتیب الائمه. ج ۱. قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶، ص ۵۱۲.
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. ج ۳۳. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۵۴۰.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن الحسن. تهذیب الاحکام. ج ۶. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷، ص ۱۵۵.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. ج ۵. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷، ص ۳۳.